

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائل آلبرکا - Maël Alberca

برگردان از: حمید محوی

۳۰ جون ۲۰۱۶

فرانسه پشتیبان تروریستها؟

قطر و طرح اخوان المسلمین- بخش ۴



در طرح ترسیم مجدد خاورمیانه بزرگ، قطر نقش اول را بازی می کند. با غنیمت شمردن فضای خالی حاصل از غروب ناسیونالیسم، قطر با بلند پروازی و به ویژه با تکیه به اخوان المسلمین می خواهد رهبری جهان عرب را به دست گیرد. با اعتقاد به لیبرالیسم افسار گسیخته اقتصادی، قطر می تواند به مثابه همکار مناسب و مفیدی برای امپریالیسم غرب و به همین گونه پدرخوانده قطری مطرح باشد. چگونه امارات از فرقه اخوان المسلمین استفاده می کند؟ شبکه تلویزیونی الجزیره چه نقشی بازی می کند؟ چگونه مناسبات بین فرانسه و قطر را تعریف کنیم؟ چرا امارات به سازمان بین المللی زبان فرانسه پیوسته است؟



آلن شویه Alain Chouet

به استناد افشاگریهای رئیس پیشین اطلاعات و امنیت فرانسه آلن شویه Alain Chouet، عربستان سعودی و قطر جنبشهای جهاد طلب سلفی مذهب (از جمله القاعده) (۱) را تأمین مالی کرده و به آنها جنگ افزار تحویل داده اند تا ایدئولوژی وهابی را به پیروزی برسانند و بر اساس این امر از طرح به قدرت رساندن اسلام سیاسی در جهان عرب و مسلمان پشتیبانی کرده اند. قطر این طرح سیاسی را (۲) به شکل الگوی ایدئولوژیک اخوان المسلمین و به پشتیبانی معنی دار دالرهایی حاصل از فروش گاز صادر می کند. یعنی الگویی که خیلی به راحتی با افسارگسیخته ترین تعبیر سرمایه داری نئولیبرال سازگار است و از سوی واشنگتن تبلیغ می شود.

نئو محافظه کاران در ایالات متحده به این علت که تمایلات مذهبی را برای طرح ترسیم مجدد خاورمیانه خیلی مناسب می بینند از رژیمهای سلطنتی وهابی در این طرح پشتیبانی می کنند. برای اجرای چنین طرحی، نیازی نیست راه خیلی دوری برویم. خیلی ساده مؤثرترین ترنند قدیمی را به کار می بریم یعنی تحریک اختلافات و مداخله به هدف تسلط بر طرفین و تسخیر سرزمین ها، یعنی ستراتیژی قدیمی که دست کم به قدمت امپراتوری روم است :

divide ut regnes یا divide et impera (اختلاف انداختن برای فرمانروایی کردن). بی هیچ احساس گناهی، برای قدرتمندان و حاضر به یراق های جنگ طلب، در چنین روندی فقط منافع، رویای فتح و فرمانروایی می تواند اهمیت داشته باشد، همین و بس!

از قرن نوزدهم تا کنون موضوع ژئوستراتیژیک مرکزی ثابت باقی مانده و همانی ست که بود : کنترل اوراسیا، چهار راه ژئو ستراتیژیک بین سه قاره یعنی منطقه ای که بخش مهمی از ثروتهای جهان در آنجا انباشت شده است. به گفته ستراتیژیست پر نفوذ ایالات متحده زیگنیف برژینسکی Zbigniew Brzezinski (مشاور امنیت ملی در دوران جیمی کارتر)، کشور یا گروهی از کشورهایی که کنترل اوراسیا را بدست بگیرند، امتیاز کنترل جهان را به دست خواهند گرفت. برژینسکی این نظریه را در کتاب «شترنج بزرگ، امریکا و بقیه جهان» مطرح کرد که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد. نزدیک ۲۰ سال پیش او این نظریه را به روشنی مطرح کرد و از آن تاریخ دولتهای ایالات متحده گرچه با تمایلات متنوع سیاسی ولی همین راهکار را به کار بستند : «از این پس امریکا یگانه ابر قدرت جهان است، و اوراسیا صحنه مرکزی جهان. به همین علت، تقسیم قدرت در قاره اوراسیا از اهمیت فوق العاده ای برای ابر قدرت امریکا در جهان و تاریخ آینده ایالات متحده برخوردار است. [...] از این پس امریکا نقش داور را در اوراسیا بازی می کند، و هیچ مسأله مهمی بدون نظارت این کشور نمی تواند راه حلی داشته باشد و یا خلاف منافع ایالات متحده به نتیجه رسد. طول عمر و ثبات برتری ابر قدرت امریکا در جهان کاملاً به شیوه کاربست ترنند و یا جلب رضایت بازیگران اصلی جغرافیای ستراتیژیک حاضر روی صفحه شترنج اوراسیا و به آنانی بستگی دارد که قادر به مدیریت محور جغرافیای سیاسی کلیدی این منطقه هستند (۳)».

برژینسکی به هیچ وجه اهداف سیاست خارجی ایالات متحده را پنهان نمی کند، یعنی سیاستی که دور محور «نظم نوین بین المللی به قیومیت امریکا تنیده شده است» (۴) است.

چند سال پس از انتشار «شترنج بزرگ»، حمله تروریستی به دو برج مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، برای دولت ایالات متحده بهانه ای را که مدتهای مدید انتظارش را می کشید فراهم کرد و تحمیل لایحه میهن دوستی موجب شد که شهروندان ایالات متحده زیر کنترل حفاظتی شدید قرار گیرند. حمله تروریستی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ بهانه مناسبی شد برای مداخله ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، و سپس راه اندازی جنگ بین المللی علیه تروریسم. چنین رویدادهایی برای گروه های صنعتی نظامی بیشتر به رؤیا شباهت داشت و اکنون می توانستند با رحمتی که از آسمان بر آنان نازل شده بود، جیبهایشان را پر کنند.

در چنین وضعیتی بود که در سال ۲۰۰۳، طرح ترسیم مجدد جغرافیای سیاسی خاورمیانه روی میز استراتژیستهای مرکز فرماندهی ارتش ایالات متحده قرار گرفت. این طرح فتح از طریق تقسیم بندیهای مذهبی در کشورهای عربی در قالب « طرح خاورمیانه بزرگ» انتخاب شد (« Greater Middle East »). البته این طرح از آسمان نیفتاد، بلکه تنظیم آن در خطوط کلی ناظر به نظریه استراتژیک در زمینه جغرافیای سیاسی بود که قویاً از دیدگاه روزنامه نگار اسرائیلی اودد ایون Oded Yinon در سال ۱۹۸۲ تأثیر پذیرفته بود :

« استراتژی برای اسرائیل در سالهای ۸۰ » (« [Une stratégie pour Israël dans les années 80](#) ») (مقاله در روزنامه کیونیم Kivunim شماره ۱۴ فیبروری ۱۹۸۲ توسط «سازمان جهانی صهیونیسم» World Zionist Organization (۵) منتشر شد.

اودد ایون فقط روزنامه نگار نبود، بلکه کارمند وزارت امور خارجه اسرائیل نیز بود. در آن دوران درباره قطع عضو مصر، لیبیا، سودان، لبنان، سوریه و عراق در رابطه مفصلی با موضوع تضمین امنیت اسرائیل نظریه پردازی می کرد. ۳۰ سال پیش از آغاز جنگ علیه سوریه، اودد ایون نوشته بود :

«فروپاشی سوریه و عراق به مناطق مشخص بر اساس شاخصهای قومی یا مذهبی، چنین هدفی در دراز مدت باید برای اسرائیل در اولویت قرار بگیرد، نخستین گام تخریب قدرت نظامی این دولتهاست [...] ساختار قومی سوریه این کشور را در معرض تجزیه قرار می دهد و می تواند به ایجاد دولت شیعه در طول ساحل، و دولت سنی در منطقه حلب، و یک دولت دیگر در دمشق بینجامد، در روزها نیز شاید بخواهند دولت خودشان را تشکیل دهند، احتمالاً شاید روی بلندبهای جولان ما، در هر صورت در حوران در جنوب غربی سوریه و شمال اردن. چنین دولتی برای ما در دراز مدت ضامن صلح و امنیت در منطقه خواهد بود. ما از هم اکنون به این هدف دسترسی داریم. عراق با ثروت سرشار نفتی، طعمه منازعات داخلی در خط آتش اسرائیل است. برای ما تجزیه عراق بیشتر از سوریه اهمیت دارد، زیرا این عراق است که در کوتاه مدت به شکل جدی اسرائیل را تهدید می کند [...] جنگ بین سوریه و عراق برای فروپاشی این کشور مساعد خواهد بود، پیش از آن که برای حمله گسترده به ما آماده شود. هر گونه زد و خورد بین عربها به نفع ما خواهد بود و وقت فروپاشی را تسریع خواهد کرد. (۶)».

در سال ۱۹۹۶ گزارش « A clean break : a new strategy for securing the realm » که به نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو تحویل داده شد، همین نظریات را دوباره مطرح می کرد. از جمله سرنگونی صدام حسین و به همینگونه بر پا کردن جنگ نیابتی در سوریه. این گزارش توسط یک گروه تحقیقاتی در چهار چوب اتاق فکری اسرائیلی - و - امریکائی به نام Institute for Advanced Strategic and Political Studies به مدیریت مقام بلند پایه قدیمی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا، ریچارد پرل Richard Perle تهیه شده بود.

به گفته بهار کیمیونگور، استراتژیهای ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ طرح خاورمیانه بزرگ را باز بینی کردند و « در سال ۲۰۰۳ برای نخستین بار طی گردهمایی نئو محافظه کاران در مؤسسه امریکن اینترپرایز American Enterprise Institute آشکار شد. [این نظریه] در سال بعد، طی گردهمایی کشورهای گروه ۸ در Sea Island در ساحل اتلانتیک جورجیا، نامش تغییر کرد و تبدیل شد به «همکاری برای پیشرفت و آینده مشترک با خاورمیانه بزرگ و افریقای شمالی» (۷) (۸).

دستورالعمل این نظریه خیلی ساده است : تحریک و راه اندازی «انقلابهای صلح آمیز» در کشورهایی که دولتهایشان نافرمانند (یعنی : ناسیونالیست، سوسیالیست، مارکسیست، پان عربیست، ضد امپریالیسم، چند قطبی گرا، طرفدار روسیه، طرفدار ایران، طرفدار چین...). سرانجام با تجزیه و تقسیم کشورهای عربی و ایجاد تعدادی کشور کوچک

متخاصم (در جدال مستمر با یکدیگر)، تا برای امنیت اسرائیل و منافع شرکتهای چند ملیتی خارجی خطر چندانی وجود نداشته باشد.

این «انقلابهای به اصطلاح خود جوش» (مترجم : مثل انقلاب سبز در ایران) که گرچه بار فرا خواستهای قانونی مردم را حمل می کند، با وجود این می توانند جهت دهی شوند یا به نفع طرحها و منافع بنیادها و مؤسسات ایالات متحده به کار بسته شوند « فرصتهای تازه برای آزادی و دموکراسی »، از بین این بنیاد ها می توانیم به تعدادی از آنها اشاره کنیم:

بنیاد ملی برای دموکراسی (National Endowment for Democracy (NED، خانه آزادی Freedom House (۹)، انستیتو البرت انشتاین Albert Einstein Institution (۱۰)، بنیاد جامعه باز Open Society Institute (۱۱) یا شورای روابط خارجی Council on Foreign Relations (۱۲). **بهار کیمیونگور** نشان داده است که چگونه دولت بوش گروه های فشار در سوریه را تأمین مالی کرده که هدف اعلام شده آنان سرنگونی بشار اسد و ایجاد دولت اخوان المسلمین (هم پیمان با منافع غربی) بوده است. (۱۳)

بهار کیمیونگور درباره « بهار عرب » می گوید نام بی مسمای روندی است که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، باید دانست که مأموران امریکائی در جریانهای معترض تونس و مصری نفوذ کرده بودند (۱۴). آموزش قبلی مخالفان سایبری و دیگر فعالان عرب آموزش دیده و یا تازه آموزش دیده و یا در حال فراگیری حرفه فعال سیاسی اجتماعی به مدد اعضای مرکز پژوهشی برای کاربست روش بدون خشونت انجام گرفت (Centre for Applied Non Violence)، بودجه این برنامه را سازمان سیا از سال ۲۰۰۷ تأمین مالی می کرد (۱۵). مرکز پژوهشی برای کاربست روش بدون خشونت (یا غیر خشونت آمیز) (CANVAS) سازمانی است که در سال ۲۰۰۴ به کوشش سلوبودان دینوویچ Slobodan DjinoVIC و سرجا پوپوویچ Srdja Popovic بنیانگذاری شد که جنبش صربی به نام « اتپور » (مترجم : به زبان صربی به معنای مقاومت است. به پشتیبانی بنیاد ملی برای دموکراسی و میلیاردر امریکائی جرج سوروس (Georg Soros). اتپور به اعتراف بنیانگذار آن ایوان مارویچ Ivan Marovic (۱۶) توسط سازمان سیا و برخی بنیادهای ایالات متحده که پیش از این نام بردیم پشتیبانی مالی می شد. همین جنبش بود که رئیس جمهور میلسویچ را در ۵ اکتبر ۲۰۰۰ در صربستان سرنگون کرد و سپس آموخته هایش را در کشورهای اروپای شرقی که نزدیک به روسیه تلقی می کرد به اجراء گذاشت. بر این اساس بود که دایره « انقلابهای رنگی » شروع شد (« سال ۲۰۰۳، انقلاب گل های سرخ » در گرجستان، ۲۰۰۴ « انقلاب نارنجی » در اوکراین، ۲۰۰۵ « انقلاب گل های لاله » در قرقیزستان، ۲۰۰۵ « انقلاب سدر » در لبنان) (مترجم : چگونه می توانیم جنبش سبز در سال ۲۰۰۹ در ایرانی را به حساب نیآوریم؟) و بهار عرب چیزی نیست به جز تداوم و گسترش همین انقلابهای رنگی در خاورمیانه و افریقای شمالی. کل این روند زیر چشمان با دقت وزارت امور خارجه و بنیادهای ایالات متحده در پیوند با دستگاه سیاسی و نظامی ایالات متحده (۱۷). علاوه بر این باید یادآور شویم که « قطر بزرگترین پایگاه نظامی فرامرزی ایالات متحده را در خود جای داد و هزینه ساخت آن را نیز به عهده داشته است (۱۸).

این ستراتیژی که بی ثبات سازی و بالکانیزاسیون خاورمیانه را هدف گرفته بود در برخی نوشته ها « دکترین بوش » نیز نامیده شده است. چنین رویکردی به ایالات متحده اجازه می داد تا از تشکل اتحادیه هایی که برای منافع و اقتدار جهانی اش خطرناک تلقی می کرد جلوگیری کند، مانند « اتحاد شیعیان » ایران، عراق، سوریه، حزب الله لبنان (تولید و صادر کنندگان نفت) و اتحاد بلوک شرق یعنی (« RIC ») روسیه، هند و چین. برای ایالات متحده امریکا تخریب این اتحادیه ها هدف اولیه را تشکیل می داد، ولی یگانه هدف نبود. هدف دوم جلوگیری از ظهور جنبش سوسیالیستی

مداخله گر در امور اجتماعی و اقتصادی با تمایلات پانعرب که در عین حال می تواند برای گسترش زیربناها، آموزش عمومی و رهائی از قیمومیت غرب از سیاست ناصر در مصر و یا مصدق در ایران الهام بگیرد، و چنین اموری در مجموع (وقتی که بخواهد به واقعیت بپیوندد) یعنی کابوسی وحشتناک برای قدرتهای ناتو.

قطر کشوری است که در این برنامه نئولیبرال برای ترسیم مجدد خاورمیانه و تخریب دولت ملتهای سوسیالیست لائیک و صدور الگوی وهابیت نزد اخوان المسلمین نقش اول را به شکل پراکنده در سراسر جهان به عهده داشته است. دیپلمات قدیمی اتیوپی محمد حسن (۱۹) می گوید : « قطر کاملاً مثل عربستان سعودی می خواست با اتکاء به گروه های اسلامگرا علیه نفوذ دولتهای ناسیونالیست منطقه اقدام کند. در خاور میانه یک سری رویدادها مانند از بین رفتن ناصر، غروب جریان انقلابی عرب یا سقوط صدام حسین موجب ایجاد فضائی خالی شد که پیامد آن فعال شدن رژیم های سلطنتی نفتی خلیج (فارس) بود. این رژیمها از هم اکنون می خواهند این فضای خالی را پر کنند و جایگاه پیشگام جهان عرب را به خود اختصاص دهند (۲۰) »

فینیان کونینگهام Finian Cunningham پژوهشگر در مرکز مطالعات جهانی سازی در زمینه خاورمیانه و خاور
افریقا توضیح می دهد که چگونه « عربستان سعودی و به ویژه قطر رویدادهای سال [۲۰۱۱] در سوریه و لیبیا را با
بشپتیانی مالی و نظامی از مبارزان و پشتیبانی دیپلماتیک از « شورای موقت » در کنترل خود داشته اند (۲۱)».

این پشتیبانی دیپلماتیک روی الجزیره به مثابه ایستگاه رسانه ئی برای سیاست امور خارجی در قطر تکیه داشت. شبکه تلویزیون قطری با جانبداری از « شورشیان » لیبیا و سوریه در چشم انداز سرنگونی معمر قذافی و بشار اسد، با سخاوتمندی تمام از رسانه دروغ برای خدمت به اهداف جغرافیای ستراتیژیک قطر استفاده کرد. شبکه های تلویزیونی کشورهای عضو ناتو نیز گزارشات و تصاویر را بی آن که از منابع آن اطمینان داشته باشند و یا آنها را در تلاقی با یک دیگر بررسی کنند (یعنی روشی که جزء حداقل وظیفه هر روزنامه نگار حرفه ئی و متعهد است) منتشر کردند، و بر این منوال، آگاهانه یا ناآگاهانه تبلیغات قطری را گسترش دادند. مدارکی که تحریفات و گزارشات مسموم الجزیره را ثابت می کنند بسیارند (برای مثال، معرفی کردن زندانیان عراقی به جای یمنی ها، یا انتشار تصاویر شهر بصره در عراق به جای شهر مصراته در لیبیا (۲۲).

علاوه بر این، الجزیره در سطح گسترده ای در کشورهای اروپائی و به ویژه در فرانسه برای کسب حق انتشار مسابقات قهرمانی باشگاه ها (لیگ قهرمانی) در فصول مسابقات طی ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ را خریداری کرد(۲۳). به طور کلی تر، نزدیکی فرانسه و قطر به نیاز ستراتیژیک قطر پاسخ می گوید که دائماً در جست و جوی راهی برای افزایش نفوذ اخوان المسلمین در بطن دولتها و دستگاههای دیپلماتیک کشورهای غربی ست. دالر گازی به ازای نفوذ در زمینه جغرافیای سیاسی، یعنی راهکاری که نامش « بُرد – بُرد » است.

ولی برای درک عمیق ستراتیژی اخوان المسلمین که در جهان عرب و مسلمان امروز، باید به منشأ این جنبش بازگردیم. فرقه اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ در شمال شرقی مصر توسط آموزگاری به نام حسن البنا بنیانگذاری شد. هدف اصلی او به دست آوردن آزادی کشورش از استعمار فرهنگی بریتانیا بود و برای اسلام اجتماعی تبلیغ می کرد. بر اساس این امر، « به باور او مصر در صورتی که به ارزشهای اسلامی و اخوان المسلمین روی بیاورد می تواند از استعمار غرب رهائی یابد، به سخن دیگر از دیدگاه او طرح اسلامی سازی کشور می توانست در چشم انداز پیشرفت و تولد مجدد عرب محقق شود (۲۴)». پس از مرگ حسن البنا (در سال ۱۹۴۹ به قتل رسید) و کودتای « افسران آزاد » (انقلاب ۱۹۵۲)، « تنش شدیدی بین ناصر و اخوان المسلمین به وجود آمد. سوء قصد به جان ناصر در سال ۱۹۵۴ به

این فرقه نسبت داده شد که متعاقباً موجب ممنوعیت آن گردید. اغلب اعضای این گروه به زندان و یا تبعید محکوم شدند، به ویژه به عربستان رهسپار شدند، یعنی کشوری عقب افتاده، محافظه کار و مساعد برای قدرتهای غربی (۲۵)».

پس از مرگ ناصر در سال ۱۹۷۰، انور سادات به ریاست جمهوری مصر رسید. انور سادات می خواست خط مرز خود را از رئیس جمهور پیشین تفکیک کند، از همین رو برای «مبارزه علیه میراث ناصری در سطح ایدئولوژیک» (۲۶)، فرقه اخوان المسلمین را به مثابه ابزار به کار بست. برای تحقق چنین راهکاری، «سادات از مذهب استفاده کرد. ابتداء افشاگریهایی درباره اختناق و سرکوب ناصری علیه اخوان المسلمین منتشر کرد. سپس، خود را به مثابه مردی خداشناس و مسلمانی پارسا معرفی کرد. [...] در نتیجه نظریه ای که دیکتاتور مصری را برای جلوگیری از گسترش اسلامگرایی ضروری می دانست اسطوره ای بیش نبود. در واقع اسلامگرایی یکی از قطعات اساسی نظام بود و فقط نظم پولیسی را توجیه می کرد، یعنی همان نظم و ساز و کاری که غرب از آن پشتیبانی می کرد. [...] برنامه اخوان المسلمین به قلم سلسه مراتب روی دوم سکه نظام تمامیت خواهی را نشان می داد که از پشتیبانیهای امپریالیسم برخوردار است. برنامه اجتماعی و اقتصادی نزد این فرقه اسلامگرا به هیچ وجه پیشرو و ترقی خواه نیست و فقط برای سرمایه داری افسارگسیخته، مبادلات آزاد تبلیغ می کند و پیش از این نیز علیه جنبشهای کارگری و دهقانی موضعگیری کرده است... کوتاه سخن این است که جبهه بسیار مناسبی را برای امپریالیستها تشکیل داده اند تا به بهره برداری از مصر ادامه دهند (۲۷)». یعنی جبهه ای که امروز بسیاری از کشورهای عربی را تهدید می کند...

فرقه اخوان المسلمین که هدف رسمی آن تجدید خلیفه اسلامی ست، رؤیای اتحاد پان اسلامیت را در سر می پروراند. با وجود این، در بطن رژیمهای سلطنتی وهابی خلیج (فارس) اختلافاتی وجود دارد و مهمترین شکاف بین ستراتیژی سعودیها (که گروه های سلفی جهاد طلب را تأمین مالی می کند) و قطریها (که با کارت اسلام سیاسی یعنی با اخوان المسلمین بازی می کنند) دیده می شود. اخوان المسلمین حتا در چندین کشور مثل مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به مثابه گروه تروریستی ممنوع اعلام شده است.

در مقاله ای به تاریخ نومبر ۲۰۱۲، روزنامه نگاری به نام آلن گرش Alain Gresh درباره رقابت بین قطر و عربستان سعودی مطالبی نوشته است (۲۸). در سال ۲۰۰۲، شاهزاده نایف از خاندان سعود با پرخاشگری به اخوان المسلمین می گوید: «اخوان المسلمین باعث و بانی اغلب مشکلات در جهان عرب هستند و تا کنون خسارات بسیاری به عربستان سعودی وارد آورده اند. ما خیلی از این گروه پشتیبانی کردیم و آنان جهان عرب را تخریب کردند (۲۹)». آلن گرش در تحلیل علت رویگردانی سلطنت سعودی از اخوان المسلمین می گوید که در واقع فرقه اخوان المسلمین برای سلطنت مشروطه مبارزه می کنند و می خواهند آن را بر اساس انتخابات آزاد پایه ریزی کنند، یعنی ساز و کاری که مستقیماً رژیم سلطنتی خاندان سعود را تهدید می کند. اینگونه به نظر می رسد که «در سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۳، توفیق اخوان المسلمین در کل منطقه و چشم انداز سازمانهایی که خواهان اسلام و در عین حال رأی همه شمول مردم بودند به شکل دراز مدت در امور جاری جا افتاد و موجب دستپاچگی ریاض شد. و از مصر تا یمن، رژیم سعودی ضد انقلاب و ضد حمله ای را سازمان داد که تا کنون با موفقیت عمل کرده است (۳۰)».

با وجود این، چند سال بعد و پس از «فروپاشی اخوان المسلمین در مصر»، به نظر می رسد که عربستان سعودی موضع گیری خود را تغییر داد و به شکل پیشبینی ناپذیری برای ایجاد جبهه مشترک علیه دشمن مشترک رژیمهای سلطنتی وهابی به قطر نزدیک شد: دشمن مشترک در اینجا یعنی ایران. «از این پس مهمترین هدف آنان مهار تهدید ایران در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن است. برای مقابله با ایران در عین حال جبهه ای متشکل از اهل سنت را نیز علیه از دین برگشتگان شیعه مذهب سازماندهی کرده اند (۳۱)».

« با توافقات هسته‌ئی بین ۵+۱ و ایران در چشم انداز انبساط بین واشنگتن و تهران» این رویکرد تسریع شد و « رژیم سلطنت موروثی خاندان سعود را به جست و جوی راههای جدید مذاکره با اخوان المسلمین واداشت، البته با حفظ جانب احتیاط ولی با قاطعیت (۳۲). حاصل این سیاست جدید در سوریه « به رهبری انقره و با کمک قطر، جنبشی در راستای اتحاد نیروهای اسلامی در بطن ارتش فاتح بسیج شد، اتحادی که متشکل از اخوان المسلمین و جبهه النصره شاخه القاعده در سوریه بود (۳۳)».

ولی باید بررسییم که قطر چگونه ایدئولوژی اخوان المسلمین و ارتقای طرح الگوی مذهبی را صادر می کند؟ البته روشن است که این کار را با پول انجام می دهد. سبد مالی که غالباً از تولید و صادرات گاز موجود در کشور به دست می آید. این کشور بسیار کوچک که به سختی ۱۱۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد چهارمین تولید کننده گاز طبیعی، و نخستین صادر کننده گاز مایع در جهان است (۴).

قطر به شکل گسترده در فرانسه سرمایه گذاری کرده است، به ویژه با صندوق سرمایه گذاری های امیر حاکم قطر Qatar Investment Authority (QIA)، در بخشهای کلیدی اقتصاد: امور مالی، حمل و نقل، دفاع (EADS)، امور ساختمانی (Vinci)، انرژی (توتال، سوئز آنویرونمان، وئولیا آنویرونمان)، و خرید ساختمان: هوتل های لوکس (مترجم: اسامی هوتلها را به همان شکل لاتین باقی می گذارم):

(hôtels de luxe d'Évreux, Lambert, Kinski, Landolfo-Carcano, Gray d'Albion, de Coislin, le Majestic, le Royal Monceau, le Peninsula, et les immeubles de Virgin Megastore, de HSBC, et du Lido sur les Champs-Élysées)

علاوه بر این صندوق حاکم قطر در سال ۲۰۱۱ به یکی از سهامداران اصلی گروه لاگارد Lagardère تبدیل شد. ریاست صندوق حاکم قطر به عهده تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی است که از ۲۵ جون ۲۰۱۳ به مقام امیر قطر ارتقاء یافت (عنوانی که معادل رئیس دولت است). علاوه بر این تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی هفتمین حاکم از ثروتمندترین حکام جهان است (نزدیک ۲،۵ میلیارد دالر ثروت شخصی در سال ۲۰۱۵).

دیپلمات قدیمی اتیوپی محمد حسن درباه قطر می گوید «این کشور فقط از طریق پول وجود خارجی دارد. هر چیزی که قابل خرید و با ارزش باشد خریداری می کند: باشگاه فوتبال، رسانه های سیاسی، شرکتهای خارجی، آثار هنری، حفاظت نظامی و امثال اینها (۳۵)». روزنامه نگار اریک لوزر Eric Leser اضافه می کند «مشغولیت دائمی قطر ادامه حیات است و بی وقفه در جست و جوی متحد، خدمتگذار و هر گونه بازشناسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی و ورزشی... می باشد. قطر مشاور، سرمایه گذار مالی، همکار و میانجیگر تقریباً همه است: ایالات متحده و اسرائیل، عربستان سعودی و ایران، مقامات فلسطینی، حماس، بریتانیا، فرانسه، سوریه، لبنان... (۳۶)»

ولی « همکاری » فرانسه و قطر اگر به سرمایه گذاریهای عظیم قطر در فرانسه متوقف می شد یک جانبه باقی می ماند. از سوی دیگر فرانسه بهترینهایش را در زمینه دانش و فن آوری به قطر پیشنهاد می کند: برای مثال جنگ افزار. در سال ۲۰۱۵ امیر قطر ۲۴ فروند هواپیمای جنگی رافال به فرانسه سفارش داد، یعنی خریدی به حجم ۶،۳ میلیارد یورو (۳۷). علاوه بر این، « قطر با فرانسه قراردادهایی در زمینه دفاع به امضاء رسانده است، در نتیجه فرانسه آموزش نفرات نیروی دریائی و پولیس قطر را تأمین می کند و بخش مهمی از تجهیزات نظامی از جمله میراژ ۲۰۰۰ به این کشور فروخته است (۳۸)». شرکتهای چند ملیتی فرانسه نیز در قطر حضور دارند: توتال، شرکت گاز فرانسه سوئز، شرکت الکتروسیته فرانسه، وئولیا، شرکت ونسی (ساخت و ساز)، ار لیکید (یا ار لیکوئید، شرکت چند ملیتی فرانسوی)، گروه ارباس، تکنیپ (شرکت خدمات نفت و گاز فرانسوی)... (۳۹)

در زمینه امور سیاسی، نفوذ قطر در طبقه سیاستمداران فرانسوی، در کلیه طیفها و تمایلات سیاسی، بسیار قابل توجه است. در گروه دوستی بین فرانسه و قطر بیش از ۵۰ نماینده مجلس ملی حضور دارند (۴۰). در ۱۹ فبروری ۲۰۰۹، قطر رأی به یکی از قوانین فرانسه را به دست آورد که هواپیماهای قطر را از پرداخت مالیات معاف کرد (۴۱). بر اساس این قانون «ارزش اضافی و درآمد سرمایه های انباشت شده قطر یا «مؤسسات دولتی» به انضمام اموال خانواده امیر در فرانسه را مشمول پرداخت مالیات نمی داند (۴۲). ماده دیگری از این قانون می گوید که سرمایه گذارها در زمینه ساختمان روی ارزش اضافی از پرداخت مالیات معاف است و قطریهای مقیم فرانسه طی ۵ سال از مالیات روی ثروت معاف هستند.

از بخش فرهنگی نیز رویگردان نبودند، زیرا قطر که به مثابه کشور فرانسوی زبان شهرت خاصی ندارد، در سال ۲۰۱۲ به نام عضو شریک وارد سازمان بین المللی فرانسوی زبانان (فرانکوفون) (OIF) شد. با آگاهی به این امر که دستگاه دیپلماتیک سازمان بین المللی فرانسوی زبانان در مناطق فرانسوی زبانان یا دوستداران فرانسه، برخی شرکت کنندگان در ۱۴ مین گردهمایی سازمان بین المللی فرانسوی زبانان « درباره تمایلات و بلند پروازیهای این کشور در گسترش نفوذش در افریقای غربی مسلمان و به ویژه تمایلاتش برای ایجاد و تأمین مالی مدارس مذهبی به جای مدارس فرانسوی زبان اظهار نگرانی کردند (۴۳)». اظهار نگرانی کاملاً بجا به نظر می رسد زیرا می دانیم که در آغاز ۲۰۱۲، قطر گروه های جهاد طلبی را که شمال مالی را کنترل می کنند تأمین مالی کرده است (۴۴).

پس از حمله جهاد طلبان بود که فرانسه در جنوری ۲۰۱۳ مداخله نظامی کرد و برای تأمین امنیت زیر ساخت های هسته ای شرکت آروا [installations nucléaires d'Areva](#) در نیجریه کشور همسایه (۴۵) عملیات سروال Serval را به اجراء گذاشت و در عین حال می خواست منابع عظیم آزواد Azawad را نیز برای خودش حفظ کند [énormes ressources](#) (طلا، فسفات، گاز، نفت، اورانیوم، آب شیرین) (۴۶).

در واقع شرکت چند ملیتی فرانسوی آروا Areva در بخش انرژی هسته ای از سال ۱۹۷۰ از معدن اورانیوم آرلیت Arlit (در نزدیکی مرزهای الجزایر و مالی) بهره برداری می کند، بعداً طی اکتشافات در ۸۰ کیلومتر به سوی جنوب منابع ناشناخته ای را کشف کردند : به گفته شرکت چند ملیتی فرانسوی آروا منطقه اموران Imouraren مهمترین معدن اورانیوم در جهان است.

باز هم به گفته آروا، بهره برداری از این معدن، بر اساس گمانه زنی، طی بیش از ۳۵ سال با تولیدی نزدیک به ۵۰۰۰ تن در سال (۴۷) سبد مالی عظیمی را تضمین می کند. ساخت زیربنای ضروری برای بهره برداری از این معدن در ۴ می ۲۰۰۹ آغاز شد (۴۸)، بهره برداری برای سال ۲۰۱۲ پیشبینی شده بود ولی به دلیل سقوط بهای اورانیوم و بی ثباتی ناشی از نا امنی به تاریخ نامشخصی موکول شد. در این چشم انداز است که می توانیم به اهمیت ستراتیژیک حضور نظامی و ماندگار شدن آن در منطقه ساحل پی ببریم، یعنی امری حیاتی برای کشوری که وابستگی عمیقی به سوخت اورانیوم برای مراکز هسته ای اش دارد (تقریباً ۷۰٪ مصرف انرژی در فرانسه با انرژی هسته ای تأمین می شود) (۴۹). فرانسه برای دفاع از منافع انرژی خود می تواند روی رئیس جمهور نیجریه محمدو ایسوفو Issoufou Mahamadou حساب کند که از سال ۲۰۱۱ در رأس اداره کشور قرار گرفته است. در واقع محمدو ایسوفو از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ و سپس از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ مدیر معادن ملی در وزارت صنایع و معادن، و در عین حال مدیر بهره برداری و سپس مدیر فنی SOMAIR یکی از شبکه های شرکت چند ملیتی آروا Areva بوده است (اتفاق خیلی کارها را به پیش می برد... و ایشان به مقام ریاست جمهوری می رسند). هیچ تردیدی وجود ندارد که محمدو ایسوفو منافع کارفرمای قدیمی اش را در در مذاکره با دولت نیجریه در مفصل قراردادهای بازرگانی آینده زیر سؤال نخواهد برد،

در حالی که بسیاری از انجمن های نیجریه ئی خواهان مذاکره برای قراردادهای جدید به نفع مردم نیجریه هستند. ولی سهامداران آروا می توانند آسوده باشند زیرا منافعیشان از سوی قدرت حاکم به خطر نخواهد افتاد.

در هر صورت، در مقابل شکست در جست و جوی راه حل برای «مشکل امنیتی»، فرانسه به این نتیجه رسیده است که عملیات نظامی سروال Serval را که مقدماً به سرزمین مالی محدود می شد، به عملیات بارخان Opération Barkhane توسعه دهد که در اول ماه اگست ۲۰۱۴ آغاز شد. از این پس، این عملیات فرامرزی به بسیج بیش از ۳۰۰۰ سرباز فرانسوی انجامیده که علاوه بر مالی در ۴ کشور ساحلی مستقر شده اند : چاد، نیجریه، بورکینا فاسو و موریتانی (عضو ۵ کشور ساحلی).

کوتاه سخن، قطر این دوست نزدیک فرانسه با آموزش و تأمین گروه های تروریست در شمال مالی، در منطقه نفوذ خود را گسترش می دهد و در عین حال برای فرانسه بهانه و فرصت مناسبی فراهم می کند تا عملیات نظامی اش را در منطقه ساحلی توجیه کند. از چه کسی باید سپاسگذاری کرد؟

۱۳ جون ۲۰۱۶

Source: [Investig'Action](#)

Notes:

- [1] . [Alain CHOUET](#) interviewé par Thinkerview le 16 mai 2013. URL : <https://www.youtube.com/watch?v=0PbXQ97FTHc>. & Alain CHOUET, « [Analyse de la situation en Syrie](#) » (conférence donnée à Nice le 27 juin 2012 à l'invitation de l'Association Régionale Nice Côte d'Azur de l'Institut des hautes études de défense nationale – IHEDN), *Legrandsoir.info*, 27 août 2012.
- [2] . Matthieu ARON, « [Daech : autopsie d'un monstre](#) », *Franceinter.fr*, Émission Secrets d'infos sur France Inter, vendredi 20 novembre 2015.
- [3] . Zbigniew BRZEZINSKI, *Le Grand échiquier – L'Amérique et le reste du monde*, Editions Bayard, 1997, p. 249.
- [4] . *Idem*, p. 251.
- [5] . Oded YINON, « [Une stratégie pour Israël dans les années 80](#) », *Kivunim* n°14, février 1982
- [6] . *Idem*.
- [7] . En anglais : *Broader Middle East and North Africa (BMENA)*. [Archives du Département d'Etat des Etats-Unis sur le BMENA](#). & Bahar KIMYONGÜR, *Syriana, la conquête continue*, *Investig'Action*, 2011, pp. 55-56.
- [8] . Bahar KIMYONGÜR, *Syriana, la conquête continue*, *Investig'Action*, 2011, p. 110.
- [9] . On y trouve entre autres le stratège Zbigniew Brzezinski, le milliardaire Steve Forbes, l'ancien directeur de la CIA James Woolsey, le théoricien du « choc des civilisations » Samuel Huntington, Paul Wolfowitz, Donald Rumsfeld.

- [10] . Dirigé par l'ancien colonel et vétéran du Vietnam Robert Helvey.
- [11] . Dirigé par le milliardaire spéculateur George Soros.
- [12] . Où l'on trouve entre autres Henry Kissinger, Colin Powell, Madeleine Albright.
- [13] . Bahar KIMYONGÜR, *Syriana, la conquête continue*, Investig'Action, 2011, p. 111.
- [14] . Idem, p. 113.
- [15] . Ibidem.
- [16] . Ibidem.
- [17] . A ce sujet, voir les ouvrages suivants : Bensaada Ahmed, *Arabesque\$, enquête sur le rôle des États-Unis dans les révoltes arabes*, Investig'Action, 2015. Collon Michel, *Libye, OTAN et médiemensonges : Manuel de contre-propagande*, Investig'Action, 2011. Hassan Mohamed et Lalieu Grégoire, *Jihad Made in USA*, Investig'Action, 2014. Hassan Mohamed, Collon Michel et Lalieu Grégoire, *La Stratégie du chaos, impérialisme et Islam*, Investig'Action, 2011. Kimyongür Bahar, *Syriana, la conquête continue*, Investig'Action, 2011.
- [18] . Hassan Mohamed et Lalieu Grégoire, *Jihad Made in USA*, Investig'Action, 2014, p. 101.
- [19] . A ne pas confondre avec son homonyme égyptien le Cheikh Mohamed Hassan, un leader salafiste proche des Frères musulmans.
- [20] . Hassan Mohamed et Lalieu Grégoire, Ibidem.
- [21] . Finian CUNNINGHAM, « [Syria, Bahrain: A Tale of Two Uprisings... One Fabricated, the Other Forgotten](#) », Globalresearch.ca, 19 mars 2012.
- [22] . « [Al Jazeera fait passer des images de prisonniers irakiens pour des Yéménites](#) », Youtube.com, 21 avril 2011. « [Panique sur Al Jazeera: une auditrice irakienne démasque la chaîne qatarie](#) », Youtube.com, 17 avril 2011. « [Syria: terrorist confessions & journalists testimony: Al-Jazeera partner in Syrian bloodshed](#) », Youtube.com, 22 décembre 2012.
- [23] . Eric LESER, « [Comment le Qatar a acheté la France \(et s'est payé sa classe politique\)](#) », Slate.fr, 5 juin 2011.
- [24] . « [Qui sont les Frères musulmans ?](#) », Lemonde.fr, 20 août 2013.
- [25] . Hassan Mohamed, Collon Michel et Lalieu Grégoire, *La Stratégie du chaos, impérialisme et Islam*, Investig'Action, 2011, p. 44.
- [26] . Idem, p. 51.
- [27] . Ibidem.
- [28] . Alain GRESH, « [Les islamistes à l'épreuve du pouvoir](#) », Le Monde Diplomatique, novembre 2012, pp. 21-21.

- [29] . Alain GRESH, « [Rapprochement à petits pas entre l'Arabie saoudite et les Frères musulmans](#) », Orientxxi.info, 29 septembre 2015.
- [30] . Ibidem.
- [31] . Ibidem.
- [32] . Ibidem.
- [33] . Ibidem.
- [34] . « [BP Statistical Review of World Energy](#) », Bp.com, June 2014.
- [35] . HASSAN Mohamed et LALIEU Grégoire, *Jihad Made in USA*, Investig'Action, 2014, p. 101.
- [36] . Eric LESER, « [Comment le Qatar a acheté la France \(et s'est payé sa classe politique\)](#) », Slate.fr, 5 juin 2011.
- [37] . « [Rafale : le contrat avec le Qatar pour la vente de 24 chasseurs est effectif](#) », LeParisien.fr, 17 décembre 2015.
- [38] . Eric LESER, idem.
- [39] . Idem.
- [40] . « [Composition du groupe d'amitié France-Etat de Qatar](#) », Assemblée-nationale.fr, 19 juin 2012.
- [41] . « [La France accorde une exonération d'impôts aux avoirs du Qatar](#) », Bladi.info, 22 février 2009.
- [42] . Idem.
- [43] . « [Francophonie : l'entrée du Qatar comme membre associé fait polémique](#) », Lemonde.fr, 13 octobre 2012.
- [44] . Benjamin ROGER, « [Nord-Mali : le Qatar accusé de financer les groupes islamistes de l'Azawad](#) », Jeuneafrique.com, 6 juin 2012.
- [45] . Jean GUISNEL, « [Niger : les forces spéciales protégeront les mines d'uranium d'Areva](#) », Lepoint.fr, 23 janvier 2013.
- [46] . « [La France nous avait donné son feu vert pour l'indépendance de l'Azawad](#) », Malijet.com, 17 janvier 2014.
- [47] . « [Niger: AREVA to mine the Imouraren deposit](#) », Areva-np.com, 5 janvier 2009.
- [48] . Vincent HUGUEUX, « [Dans l'arène d'Imouraren](#) », Lexpress.fr, 5 mai 2009
- [49] . Ghislaine DESTAIS, « **Le nucléaire représente 17 % de la consommation finale en France** », Reporterre.net, 10 décembre 2011.

لینک متن اصلی :

<http://www.investigaction.net/la-france-sponsor-des-terroristes-le-qatar-et-le-plan-des-freres-musulmans-410/>

لینک متن اصلی در گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی

<http://gahnamehvm.blogfa.com/post/866>

لینک قسمت سوم این مقاله:

<http://www.afgazad.com/Siaasy-2016/062316-T-HM-France-Poshtibaan-3.pdf>